

سلسله مباحث از غدیر تا عاشورا ۱۴-۱

غدیر حُسم و غدیر اہتال

در

سورہ مبارکہ آل عمران

شب اول محرم ۱۴۴۰

عنوان بحث شب اول:

معرفی کوتاہی از واقعہ اہتال

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَأُنْسَاءَنَا وَأُنْسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

سورہ آل عمران ۶۱/.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به مباحث مطرح شده در این شبها می توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَبَا الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمُهْدِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا صَرِيحَ الدَّمْعَةِ السَّاكِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا صَاحِبَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى أُمِّكَ وَأَخِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَبَنِيكَ. أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ الثَّرَابَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ، وَجَعَلَكَ وَأَبَاكَ وَجَدَّكَ وَأَخَاكَ وَبَنِيكَ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ. يَا بَنَ الْمِيَامِينَ الْأَطْيَابِ، التَّالِينَ الْكِتَابِ، وَجَهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ. صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْنِكَ، وَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْكَ، مَا خَابَ مَنْ تَمَسَكَ بِكَ وَلِحَا إِلَيْكَ».

«سلام بر تو ای ابا عبدالله. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا. سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان. سلام بر تو ای پسر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهانیان. سلام بر تو ای پدر امامان راهنمای راه یافته. سلام بر تو ای کشته اشک ریزان. سلام بر تو ای صاحب مصیبت پیایی و همیشگی. سلام بر تو و بر جدت و پدرت. سلام بر تو و بر مادرت و برادرت. سلام بر تو و بر امامانی که از ذریه تو و از پسرانت هستند. گواهی می‌دهم که به راستی خدا این خاک را به وسیله تونیکویش ساخت و قرآن را به وسیله توروشنش ساخت و تو و پدرت و جدت و آن برادرت و فرزندان را مایه عبرت و پندی برای صاحبان خرد قرار داد. ای فرزند مردان خجسته و پاک و آن خوانندگان قرآن، سلام را بسوی تو متوجه می‌کنم. دروهای خدا و سلام او بر تو باد. و خدا دل‌های مردم را هواخواه تو کرد. هر آن که به تو متمسک شد و به تو پناه آورد، ناامید نشد».

سال گذشته در خصوص بعضی از ویژگی‌های حضرت صدیق‌مطهره علیها السلام و بعضی از اقدام‌هایی بحث شد که آن حضرت قبل و بعد از شهادت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله انجام داده بود و تأکیدی هم بر بخش اول خطبه آن حضرت صورت گرفت؛ خطبه‌ای که آن حضرت بعد از شهادت خاتم پیامبران، آن را در مسجد پیامبر خدا القا کرد.

حضرت زهراى مرضیه بعد از پدر، عمر کوتاه و بلکه بسیار کوتاهی داشت. او به مرگ طبیعی از دنیا نرفت بلکه او را به سخت‌ترین شکل به شهادت رساندند همان گونه که آیاتی چند از کتاب خدا از وقوع این واقعه خبر داده و نیز همان گونه که روایاتی چند از این جرم و جنات گزارش داده و نیز همان گونه که تحلیل گزارش‌هایی نشان می‌دهد که از این روزها به دست رسیده است.

در میان گزارش‌هایی که از این روزها به دست رسیده شاید هیچ گزارشی را نتوان یافت که تعجب

خوانندگان را برنینگیزد. یکی از آنها، حکایت همین قتل و همین شهادت است؛ حکایتی که برهانهای زیادی بر وقوع آن وجود دارد.

خطبه ای که حضرت زهرا رضیه الله عنها در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله القا کرد، خطبه ای نیست که مانند خطب توحیدی امیر مؤمنان علیه السلام و خطبه هایی از آن حضرت که در وصف معاد القا شده، به بحث توحید و معاد پرداخته باشد اگر چه این خطبه مالا مال از بحث توحید و معاد نیز هست. این خطبه به دنبال ستمهایی القا شده که به آن حضرت و به خاندان وحی روا داشته شد؛ ستمهایی که زبان از توصیف آنها ناتوان است.

این خطبه البته به تنهایی و به خوبی می تواند گره از وقایع این روزها باز کند؛ گره از وقایعی که از گزارشهای ارائه شده حتی نمی توان به سایه هایی از آنها نیز پی برد. این خطبه به خوبی نشان می دهد که مردم با اراده و خواست خدای جهانیان تعالی، به دست پیامبرش و به دست جان پیامبرش از کجا به کجا رسیدند و آنان با پیامبر رحمت و خاندان او - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - چه کردند؟!

در صورت ظاهر، این خطبه به دنبال چپاول داراییهای آن حضرت و به این بهانه، القا شده اما همین خطبه با همین صورت موجود، گزارشی کامل از وقایعی است که در این ایام رخ داده که از آن جمله می توان به بحث همین داراییها و چپاول آنها اشاره کرد که دنیایی از مباحث را در خود جای داده است.

در بحثهای پیش رو در سال جاری، بنای بحث در این خطبه و تلاش برای فهم بعضی از دلالتهای آن نیست که برای این مبحث، آمادگیهای بسیار دیگری نیاز است که شاید پس از به دست آوردن آن آمادگیها در سالهای پیش رو بتوان به این خطبه و تلاشی برای این فهم پرداخت. در بحثهای سال جاری بنا بر طرح وقایع این ایام و نیز ریشه یابی بیشتر در خصوص رویدادهایی است که در این روزها رخ داده است.

وقایع بسیاری در ماهها و روزهای آخر عمر خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و از جمله در «غدیر خم» رخ داده است که ناباوریهای انسان را در خصوص رویدادهای بعد از شهادت آن حضرت افزایش می دهد: مگر ممکن است آن وقایع رخ داده باشد و مردم آن چنان برخوردی را با موضوع «استخلاف خاتم پیامبران» کرده باشند؟! مگر ممکن است مردم فراموش کرده باشند تمام آن چه را در تمام عمر رسالتی خاتم پیامبران دیده و تمام آن چه را در این خصوص از آن حضرت شنیده بودند؟! این ناباوریهها زمانی شدت پیدا می کند که معلوم شود، بسیاری از آن چه در خصوص این استخلاف از خاتم پیامبران صادر شده به دست نرسیده و یا به صورتی قلب شده به دست رسیده است.

عنوان کلی بحث این شبها، «از غدیر تا عاشورا» است و در این یازده شب، قرار است که به این بحثها پرداخته شود. در بحثهای سال جاری قرار است، به بحث در خصوص «غدیر خم» و خطبه پیامبر

رحمت ﷺ در «غدیر خم» و نیز به بحث در خصوص «غدیر ابتهال» و هم چنین به طرح این مباحث در «سوره مبارکه آل عمران» پرداخته شود.

«غدیر خم» عنوان شناخته شده‌ای در میان مسلمانان است؛ چه آنان که غدیری باشند و چه آنان که از این عنوان فاصله داشته باشند اما «غدیر ابتهال» عنوان جدیدی است که به بحث در خصوص معرفی این عنوان نیز نیاز است.

آیاتی از کتاب خدا، یا به صورت گزارش از وقایعی که قبلاً رخ داده و یا به صورت خبر از وقایعی که در آینده رخ می‌دهد، به این موضوع پرداخته که البته مورد غفلت بسیاری واقع شده است. یکی از این آیات، آیه‌ای است که با همین نام یعنی با نام «آیه ابتهال» شناخته می‌شود. آیات دیگری که قبل و بعد از این آیه در «سوره آل عمران» وجود دارند نیز به بحث این «غدیر» و به بحث «غدیر خم» پرداخته است. مروری بر این آیات - آن هم به صورتی گذرا - می‌تواند تصویر بسیار گویایی را از این وقایع، در اختیار قرار دهد.

مرور بر آیه ابتهال

«آیه ابتهال»، آیه‌ای از «سوره مبارکه آل عمران» است که در میان کتابها و نوشته‌ها و گفتارها و در میان دانشمندان و غیر دانشمندان و نیز در میان عامه و غیر عامه، از آن، با عنوان «آیه مباهله» یاد می‌شود:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

«پس از آن که به خوبی از عدم نتیجه‌محاجه در آن موضوع آگاه شدی، دیگر اگر کسی در باره آن با تو محاجه کرد، به آنان بگو: بیایید تا ما پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان و جانهایمان و جانهایتان را دعوت کنیم. بعد از آن، در نهایت تضرع از خدا درخواست می‌کنیم و در پایان، ما لعنت خدا را بر «کاذبان» قرار می‌دهیم».

«نَبْتَهِلْ» فعلی از باب «افتعال» و «مباهله» مصدری از باب «مفاعله» است و میان کاربردهای این دو باب، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. ضمن آن که تمام تلاشها صورت گرفته تا همین «مباهله» نیز به «ملاعنه» تبدیل شود؛ «مباهله» ای که فاصله‌اش با «ابتهال» بسیار زیاد است.

تبدیل «ابتهال» به «مباهله» شاید به گونه‌ای قابل فهم باشد و شاید بتوان با ذکر مثالهایی از کتاب

خدا - که فهم این تبدیل را آسانتر کند - آن را فهمید و از کنار آن گذشت اما تبدیل «مباهله» به «ملاعنه» هرگز قابل فهم و قابل گذشت نیست.

«ابتهال» به مفهوم شدت تضرع و درخواست با اصرار و پافشاری است و با تبدیل این فعل یک طرفه به «مباهله»، پرونده‌ای نیز برای طرف مقابل «ابتهال کنندگان» باز می‌شود و این گونه اظهار می‌شود که بر اساس این تعبیر قرآنی، هر دو گروه با شدت تضرع، از خدا درخواست می‌کنند؛ البته اگر این عمل برای آنانی که طرف محاجه پیامبر رحمت ﷺ بودند، مفهومی داشته باشد و آنان حاضر باشند به درگاه چنین خدایی ابتهال کنند!

تبدیل «مباهله» به «ملاعنه» اما به این صورت نیز نیست و با تثبیت این تبدیل، فرد ادعا می‌کند که خدا چنین مشرکان و یا چنین کافرانی را دعوت کرده است تا پیامبر او و احیاناً پیامبر او و خاندانش را لعنت کنند! و از این تعبیر باید به خدا پناه برد.

«آیه ابتهال» در صورت ظاهر، یک جمله شرطی کامل است که شرط آن رو به سوی شخص خاتم پیامبران دارد. در این آیه، مشخص شده است که پس از روشن شدن حق برای محاجه کنندگان و روشن شدن این مطلب که آنان زیر بار حق نمی‌روند، هیچ فردی حق ادامه محاجه با پیامبر رحمت را ندارد و پیامبر رحمت نیز با هیچ فردی محاجه نخواهد کرد.

این آیه که در صورت ظاهر به صورت یک پیشنهاد صرف و یک جمله شرطی کامل به چشم می‌آید، با وجود تعبیر ویژه‌ای که در آن است و نیز با وجود تعابیر آیه پس از آن، خبر از وقوع واقعه‌ای می‌دهد که در تاریخ زندگی خاتم پیامبران ماندنی نداشته و در عظمت به گونه‌ای است که نمی‌توان زبان به وصف عظمت آن گشود.

همین آیه و این آیات و روایاتی که از این واقعه خبر می‌دهد، خبر از آن نیز می‌دهند که پیامبر رحمت ﷺ به صورتی رسمی، علنی و عملی، این آیه را تبیین و به گونه‌ای تبیین کرده که دیگر جا برای بازی احدی در آن باقی نماند که باقی هم نمانده است.

این آیه، حکایت جانمایی را بازگو و تشریح می‌کند که پای توحید و نبوت و امامت و به طور کلی، پای تمام باورهای الهی ریخته شد و یا آمادگی آن را داشت که نثار شود.

نثار و تقدیم جان، البته تعبیر کوچکی از آن رویدادی است که در «واقعه ابتهال» رخ داده است. چه بسیار افرادی که با شرکت صمیمانه در رکاب پیامبر رحمت در غزوات آن حضرت، به این امر اقدام کرده‌اند و چه بسیار افراد دیگری که در اقدامهای متهورانه‌ای جان خودشان را برای نجات جان دیگران و حتی برای دین خدا، به خطر انداخته‌اند و یا حتی از دست داده‌اند، اما نوع اقدام برای ریختن جان در «واقعه ابتهال»

با تمام این انواع متفاوت است.

وقتی پیامبر رحمت با کوثرش و با فرزندان کوثرش و نیز با برادرش در «ابتهاال» شرکت می‌کند، او و تمام همراهان او، هریک به تنهایی، نه تنها جان خودشان را در معرض آسیب قرار داده‌اند که جانهای دیگر خودشان را که در کالبدهای دیگری وجود داشت، همه را به دست گرفته و در معرض آسیب قرار داده‌اند زیرا که به تصریح «آیه ابتهاال»، اصحاب ابتهاال جان یکدیگرند.

پیامبر رحمت جان خودش را، جان کوثرش را، جان دو ریحانه‌اش را، جان برادرش را به دستش گرفته و در ابتهاال حاضر شده است. امیر ابرار نیز به همین گونه، جان پیامبرش، جان کوثرش و جان دو فرزندش را به دست گرفته است و به همین صورت، حضرت کوثر و به همین صورت دو فرزند و دو ریحانه آن حضرت. این در حالی است که هریک از این جانها به تنهایی از تمام عالم و تمام عالمیان برتر است.

پیشنهاد «ابتهاال» با نزول آیه‌ای از قرآن انجام گرفت که این آیه دو کار مهم را در این ارتباط انجام می‌داد، هم کیفیت «ابتهاال» را روشن می‌ساخت و هم قصه «ابتهاال» را تعریف می‌کرد و صد البته که این هم آیه‌ای از آیات قدرت و حکمت خدای حکیم و قادر علیم ﷻ است.

از آن جا که «آیه ابتهاال»، پیشنهاد «ابتهاال» را مطرح و کیفیت «ابتهاال» را مشخص می‌کند، باید قبل از «واقعه ابتهاال» نازل شده باشد و از آن جا که قصه «ابتهاال» را تعریف می‌کند باید حتماً بعد از «ابتهاال» نزول یافته باشد و این در حالی است که نزول این آیه برای بار دوم و سوم گزارش نشده است.

در «آیه ابتهاال»، از محاجه‌ای بحث به میان آمده که به نتیجه نهایی نرسیده است. در سابقه بسیار نزدیک این آیه، از حضرت عیسی و این که او پسر خدا نیست، بحثی به عمل آمده است. بنا بر این، اولین اقدام - که طبیعی نیز به نظر می‌رسد^۱ - این است که محاجه این آیه نیز به این بحث و به بحثهای همانندش ارتباط داده شود. بر این اساس و اگر چنانچه این سابقه یابی درست باشد، گروهی با پیامبر خدا در خصوص پسر داشتن خدا ﷻ بحث کرده بودند که این بحث به نتیجه‌ای نرسیده بود.

باید دانست البته که «آیه ابتهاال» آغاز و ادامه محاجه با پیامبر رحمت را مشخص نمی‌کند، بلکه پایان محاجه را تکلیف می‌کند. این تکلیف همان گونه که مطرح شد، در قالب یک جمله شرطی مطرح شده که جمله‌ای کامل و فراگیر است. بر این اساس، در این گونه محاجه‌ای، پس از روشن شدن یک

۱ البته این در حالی است که نظم نزول، نظم مصحف باشد و یعنی این بحث در حالی صحیح است که در دو آیه قبل از این آیه، در واقع امر نیز بحث حضرت عیسی مطرح شده باشد.

مطلب، پیامبر رحمت ﷺ باید محاجه کنندگان را فراخواند و آنان را برای شرکت در «ابتهال» دعوت کند. آیه البته نشان می‌دهد که این قاعده برای فرد یا گروه خاصی وضع نشده است.

این مطلب که این قاعده به فرد یا گروه خاصی اختصاص نداشته باشد، خودش برهانی بر این واقعیت است که قاعده مطرح شده در آیه، به بحث پسر داشتن و نداشتن خدا ﷻ نیز اختصاصی ندارد و بر این پایه، باید پذیرفت که:

پس از نزول «آیه ابتهال»، محاجه با پیامبر رحمت در هر موردی، از همین قاعده تبعیت می‌کند.

آیات قبل از «آیه ابتهال» نیز این حکم را تأیید می‌کند:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾^۱

بر اساس ضوابط اولیه ارجاع ضمیر، ضمیر «ه» در ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾ به «الحق» باز می‌گردد. حال اگر این «الحق» همان موضوع «پسر خدا نبودن حضرت عیسی» باشد، موضوع محاجه به این موضوع خلاصه می‌شود و اگر مقصود از آن، تمام حق باشد - که به نظر نیز چنین می‌رسد - باید پذیرفت که موضوع محاجه و نیز بحث آیه، دیگر به این موضوع و موضوعهای مشابه، هیچ اختصاصی ندارد. وجود عبارت: ﴿مَنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾ در شرط آیه، از حصول یک علم ویژه خبر می‌دهد که بعد از حصول این علم، نوبت به ماجرای «ابتهال» می‌رسد. بحث در خصوص این آیه نشان می‌دهد که این علم، حصول اطمینان از عدم نتیجه دهی محاجه است.

بنا بر آن چه گذشت، باید پذیرفت که:

وقتی پیامبر رحمت از عدم نتیجه محاجه در هر موضوعی اطمینان حاصل کرد، نوبت به دعوت برای شرکت در «ابتهال» و در نهایت نوبت به «جعل لعنت» می‌رسد.

خود آیه، به عنوان بخشی از «قصه ابتهال»، شرکت کنندگان در «ابتهال» را نیز معرفی می‌کند. آنان خانواده پیامبر رحمت ﷺ هستند؛ همان افرادی که در «آیه تطهیر» با عنوان «اهل البیت» از آنان یاد شده است.

«آیه ابتهال» با معرفی این خانواده، به عنوان تنها خانواده‌ای که تمام اعضای آن، جان

یکدیگرند، یک خانواده را به عنوان الگوی مؤمنان صالح و مؤمنان متقی معرفی می‌کند. بسیاری از روابط این خانواده در خود آیه و در روایتهایی که از این واقعه نقل شده، مشخص است و می‌تواند برای آنان که بخواهند از این واقعه درس بگیرند، الگو باشد.

باید به خاطر سپرد که پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قلعه آفرینش قرار دارد و دعوت به دین اسلام به او انتساب دارد و در همین حال، او برای ابتهال، تمام خانواده خودش را که عزیزترین بندگان نزد او و نزد خدای او هستند، با خودش همراه کرده است. این به آن مفهوم است که حاکم الهی تا به این اندازه برای دعوت هزینه می‌کند.

تمام افرادی که در ابتهال شرکت کرده‌اند با دعوت الهی و با اختیار و انتخاب خودشان در آن شرکت کرده‌اند و هیچ اجبار و اکراهی در میان نبوده است. بنا بر این، این آیه، از همراهی خانواده این حاکم الهی نیز در چنین اقدام پرخطری حکایت دارد؛ حکایتی روشن.

این همه در حالی است که تمام امت مسلمان تنها نظاره‌گر هستند و هیچ یک از آنان برای این ابتهال دعوت نشده است و هیچ یک از آنان اجازه حضور و اجازه شرکت در این ابتهال را ندارد. بنا بر این، در جبهه‌ای با این وسعت که تمام کفر و تمام شرک در یک سو قرار دارد، از هیچ مسلمان و هیچ مؤمنی، هیچ کمکی گرفته نشده و حتی هیچ یک از آنها به این میدان راه هم داده نشده و در هیچ نقلی، حضوری به جز این پنج حضور، گزارش نشده است. یاد آور می‌شود:

از افرادی که معاصر پیامبر رحمت بودند و به دین او ایمان داشتند، با عنوان «صحابه» یاد می‌شود و یعنی در میدانی که دو کودک هفت و هشت ساله، با اختیار و انتخاب خودشان و نیز با دعوت الهی شرکت کرده بودند، هیچ یک از «صحابه» و از بزرگان آنان، حتی نزدیک شدن به این میدان را نیز نداشتند.

اهداف نهفته بزرگ در واقعه ابتهال

در آخرین مقطع از مقاطع حیات پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رویدادی رخ داد که به ناگاه گویی تمام دعوت آن حضرت به یک «ابتهال» وابسته و به گونه‌ای وابسته شد که پیروزی در این «ابتهال»، به مفهوم پیروزی تمام دعوت و شکست در «ابتهال»، نه تنها به مفهوم شکست تمام دعوت بود که به مفهوم نابودی تمام دعوت و دعوت کننده و تمام خاندان دعوت کننده و نیز به مفهوم نابودی تمام افرادی بود که به پیامبر رحمت و به آیین او ایمان آورده

بودند و صد البته که در این صورت، دیگر اثری از آثار توحید نیز بر روی زمین، بلکه در تمام عالم باقی نمی ماند و مبرهن است که شالوده دعوت تمام پیامبران، دعوت به توحید است.

پیشنهاد «ابتهال» از سوی خدای حکیم ﷻ و پیامبر او صورت گرفت و این به آن مفهوم است که خدا و رسول او - نستجیر بالله - به یک باره، با یک پیشنهاد غافلگیرانه از سوی محاجه کنندگان روبرو نشده بودند بلکه این امر با اراده خاص خدا و رسول انجام می شد و بخشی از دعوت خاتم پیامبران و بخشی از هدایتی بود که سکانش را خدای حکیم به دست خاتم پیامبران سپرده بود.

ایجاد این وابستگی و این پیوند - آن هم با این ابعاد - حتماً با اهداف و نتایج بزرگی باید همراه باشد که در غیر این صورت، ممکن نیست تمام بندگی خدا ﷻ در تمام دورانها، با یک عمل و به یک باره، در معرض خطری جدی و این گونه جدی قرار بگیرد و تا مرز نابودی به این صورت پیش برود. البته هرگز نباید این نکته را فراموش کرد که پیامبر رحمت ﷺ، خاتم پیامبران است و بعد از او دیگر دعوت مستقلی برای توحید و عبادت خدا وجود نخواهد داشت.

به هر تقدیر، این ارتباط و این وابستگی و این عظمت، همان مطلب فراموش شده ای است که کمتر به آن پرداخته شده و یا به گونه ای به آن پرداخته شده که بیشتر به استهزای خدا و رسول خدا و آیات کتاب خدا شبیه است تا به یک بحث قرآنی یا به یک بحث روایی و یا به یک بحث تاریخی و یا به یک بحث کلامی.

با مروری گذرا بر «آیه ابتهال» و برواقعه ای که این آیه از آن خبر می دهد، با چشم غیر مسلح نیز این رابطه و این پیوند به خوبی ملاحظه و مشاهده می شود اما باید دانست که:

وجود این ترازو و این میزان و این پیوند و این وابستگی، تنها ظاهر آیه و از دلالت های اولیه آن است و عملکرد پیامبر رحمت در پاسخ به فرمانی که خدای حکیم در آیه شریفه به او داده، نشانگر این واقعیت است که این آیه دلالت های فراموش شده بسیاری دارد که شکل آیه را از یک «تحدی» و «هل من مبارز گفتن ویژه» خارج و آن را به دعوتی برای درخواست عذاب تبدیل می کند که این نیز نوع دیگری از «تحدی» و «هل من مبارز گفتن» است. یعنی بر مبنای این آیه، محاجه کنندگان دعوت می شوند تا از پیامبر رحمت و خاندان او - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - درخواست عذاب کنند. این مطلب، دنیای دیگری از عقاید و تاریخ و تفسیر و کلام را پیش روی محققان قرار می دهد؛ دنیایی که با دنیای قبل می تواند بسیار متفاوت و بسیار عظیم تر از آن باشد.

دعوت برای شرکت در ابتهال و برای جعل لعنت خدا بر کاذبان

زمانی که محاجهٔ محاجه کنندگان با پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مرحلهٔ عدم نتیجه رسید، پیامبر خدا باید فراخوان دهد تا محاجه کنندگان برای شرکت در «ابتهال» و «جعل لعنت» آماده شوند. این فراخوان، مقدمه‌ای برای دعوت به صورتی ویژه است.

در «آیهٔ ابتهال» هم تکلیف این فراخوان مشخص شده و هم تکلیف دعوت برای شرکت در «ابتهال» و هم تکلیف خود «ابتهال» و هم نتیجهٔ آن. بر مبنای این آیه، دعوت برای «ابتهال» باید به صورت خاصی انجام شود. این دعوت، دعوتی از خانواده‌هاست و نه دعوت از افراد بدون ارتباط خانوادگی آنان. این مطلب البته از عناوینی مشخص می‌شود که در «آیهٔ ابتهال» برای دعوت آمده است. «أبناء»، «نساء» و «أنفس» سه عنوانی است که تمام اعضای یک خانواده را پوشش می‌دهد.

در این آیه، برای حضور در «ابتهال»، محدودهٔ سنی مشخصی گذاشته نشده است و بر اساس این آیه هر فرزندی با هر سنی و هر پدر و مادر و پدر بزرگی با هر سنی، باید برای ابتهال دعوت شوند. البته دعوت برای «ابتهال» از هر دو سوبه یک صورت و با یک ترکیب انجام شده است.

باز شدن پای زنان و فرزندان و به ویژه فرزندان خردسال به ابتهال، ابتهال را از اختصاصش به موضوع مورد مذاکره خارج می‌سازد و نشان می‌دهد که در هر موضوعی با پیامبر رحمت احتجاجی صورت بگیرد و هر زمانی که آن علم ویژه در مورد موضوع مورد محاجه حاصل شود، زمان، زمان «ابتهال» خواهد بود و این امری بدیهی است زیرا که فرزندان خردسال و حتی زنان بزرگسال، در محاجه‌ای که با شخص پیامبر رحمت صورت گرفته ادعای خاصی و یا اصولاً ادعایی نداشتند تا برای به کرسی نشاندن آن ادعا به «ابتهال» بنشینند.

بنا بر این، دعوت برای شرکت در «ابتهال»، دعوت خاصی است که تعبیر به کار رفته در آیه، آن را ویژه‌ترین می‌کند. فراخوان اولیهٔ این دعوت با فرمان ﴿قُلْ تَعَالَوْا﴾ بر عهدهٔ پیامبر رحمت گذارده شده است.

دعوتی که برای ابتهال صورت می‌گیرد، یک دعوت عمومی و الزامی است که از دو طرف به یک صورت و با الفاظ مشابهی صورت می‌گیرد و همه و حتی کودکان خردسال نیز باید دعوت شوند. از سوی دیگر، هیچ فردی بدون دعوت، حق حضور در «ابتهال» را ندارد. باید البته به خاطر سپرد که:

بنا به تصریح «آیهٔ ابتهال»، هیچ کاذبی از «ابتهال» جان سالم به در نمی‌برد. بنا بر این، «ابتهال» خط جدایش «صادقان» از «کاذبان» است؛ «صادقانی» که هیچ شبهه‌ای از

کذب در آنان وجود ندارد.

خانواده پیامبر رحمت، حتماً در میان «ابتهال کنندگان» هستند؛ حتی اگر هیچ فرد دیگری در این «ابتهال» شرکت نداشته باشد. بنا بر این، اولین استفاده «ابتهال»، معرفی رسمی خانواده پیامبر رحمت است؛ یک معرفی عظیم که با یک ثبت قرآنی نیز همراه است.

در این معرفی نامه رسمی، خانواده پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتماً به عنوان «صادقان» معرفی می شوند؛ به عنوان صادقانی که هیچ شبهه‌ای از هیچ کذبی در آنان وجود ندارد.

«ابتهال» به هر مفهومی که باشد از اجزای غیر قابل ترک «واقعه ابتهال» است. این عمل، یکی از راه‌های مهم اثبات ارتباط میان بندگان و خدای آنان است که نهایت بندگی را اثبات می‌کند.

تعبیر به کار رفته در آیه نشان از آن می‌دهد که فاصله «ابتهال» تا «جعل لعنت خدا»، کمتر از فاصله میان «دعوت» تا «ابتهال» است. حال اگر چنانچه فاصله «دعوت» تا «حضور» یک روز باشد، فاصله «ابتهال» تا «جعل لعنت» بسیار کمتر از این مقدار است. دقت در این تعبیر نشان می‌دهد که:

جعل لعنت در «محل ابتهال» و در خود «زمان ابتهال» انجام می‌شود و به زمان و مکان دیگری محوّل نمی‌شود. این خود، نشانگر آن است که «ابتهال»، پایان فرصتهاست.

تمام باورهایی که برای آن با پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محاجه می‌شود، «کذب» است و معتقدان به آنها، «کاذب» هستند و به طور طبیعی، تمام محاجه‌هایی که به «ابتهال» می‌کشد نیز «کذب» است و تمام محاجه کنندگان، «کاذب» و بلکه «کافر» هستند؛ حتی اگر همگی لباس مسلمانان را بر تن داشته باشند. باید این نکته را نیز به خاطر سپرد که این افراد، همگی و بدون هیچ استثنایی، در «ابتهال» عذاب می‌شوند البته اگر چنانچه ابتهالی صورت بگیرد.

حاضران ابتهال

«آیه ابتهال» حکایت از آن دارد که طرف مقابل محاجه کنندگان، شخص خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. یعنی در سوی پیامبر رحمت، تنها پیامبر رحمت و در سوی دیگر، تمام محاجه کنندگان قرار داشتند.

پس از آن که برای «ابتهال» فراخوان داده شد، زمان دعوت به «ابتهال» فرا می‌رسد. بر مبنای آن چه در آیه آمده تمام محاجه کنندگانی که با پیامبر خدا محاجه می‌کردند، در فراخوان اولیه توسط پیامبر خدا فراخوانده شده بودند. تعبیر ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ...﴾ حکایتی روشن از این واقعیت دارد که این فراخوان تنها و تنها

توسط خاتم پیامبران انجام شده است. در این فراخوان، هیچ فردی از مسلمانان از جانب پیامبر رحمت فراخوانده نشده است.^۱

بنا بر این اگر تمام محاجه کنندگان در محل حاضر شده باشند، زمان دعوت از آنان و خانواده‌های آنان فرا می‌رسد البته اگر قرار باشد که محاجه کنندگان و خانواده‌های آنان، در این واقعه شرکتی داشته باشند.

دعوت در جهتی که پیامبر رحمت در آن قرار دارد، البته به صورت دیگری انجام می‌شود. در این سو، دیگر ﴿قُلْ تَعَالَوْا﴾ وجود ندارد تا فراخوانی رخ دهد و تا همه در محلی نزد خاتم پیامبران جمع شوند و پس از آن، دعوت شوند. در این سو، هر دعوتی صورت بگیرد، فقط به صورت «دعوت تنها» و نه «فراخوان و دعوت»، انجام می‌شود.

دعوت برای همه و از جمله برای همراهان پیامبر رحمت، به منطبق آغازین آیه، دعوتی عام است یعنی در نگاه اول و تنها از نقطه نظر تعبیر «ابناءنا»، «نساءنا» و «أنفسنا»، از جانب پیامبر رحمت ﷺ، خود پیامبر به همراه تمام مسلمانان باید دعوت شوند. جهت روشن است:

مسلمانان یا مذکرند و یا مؤنث، و مردان و زنان مسلمان یا صاحب فرزند هستند و یا نیستند. تعبیر «ابناءنا» (= پسران ما) همه پسران مسلمان، تعبیر «نساءنا»، تمام مادران و زنان و دختران مسلمان و تعبیر «أنفسنا» تمام پدران و مردان مسلمان را شامل می‌شود. همین دسته بندی برای محاجه کنندگان نیز وجود دارد. پس، بدون در نظر گرفتن قیدهای دیگری که در آیه وجود دارد، دعوت خدا ﷻ برای شرکت در «ابتهاال»، یک دعوت همگانی است.

با این حال، هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمانان برای «ابتهاال» از سوی پیامبر رحمت دعوت نشد. تنها یک خانواده در «ابتهاال» حاضر بود که آن هم، خانواده پیامبر خدا بود. حضور این خانواده در «ابتهاال» - با توجه به ویژگیهای این خانواده و آیاتی که در خصوص آنها وجود دارد - موضوع «ابتهاال» را عظیم‌تر می‌سازد و این ذهنیت را ایجاد می‌کند که بحثهای دیگری هم در این واقعه مطرح بوده است که اهمیت آن کمتر نیست از «ابتهاالی» که هرگز انجام نشد.

یاد آور می‌شود که «آیه ابتهاال» همه یا بسیاری از این بحثها را مطرح می‌کند.

۱ البته باید به تفاوت «فراخوان» حاصل از «تَعَالَوْا» و «دعوت» حاصل از «نَدْعُ» توجه کرد.

ابتهالی که هرگز انجام نشد

دستورهایی که در «آیه ابتهال» خطاب به پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده همه به همان گونه که صادر شده به انجام رسیده است. فراخوان برای شرکت در «ابتهال»، دعوت از افرادی که باید دعوت شوند و حاضر شدن در محل «ابتهال» و نیز آمادگی برای «ابتهال». اما تمام شواهد و قراین نشان می‌دهد که خود «ابتهال» انجام نشد.

پس از این اقدام خاتم پیامبران و خانواده عظیم الشان او - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - تمام عالم یک پارچه «صدق» نشد و تمام کاذبان از میان نرفتند و بلکه مانند گذشته به زندگی خودشان ادامه دادند و به محاجه کنندگان نیز آسیبی این گونه وارد نشد و این همه حکایتی روشن از آن دارد که «ابتهالی» به انجام نرسید زیرا که در آن صورت، نابودی کاذبان قطعی بود.

بدین ترتیب، روندی که این آیات برای «ابتهال» تعریف کرده از این قرار است:

در آغاز و قبل از هر چیز، محاجه‌های بی پایانی به انجام رسید. پس از اطمینان از عدم اثر محاجه، فراخوانی برای حضور در ابتهال از سوی پیامبر رحمت به محاجه کنندگان داده و محلی نیز برای انجام ابتهال آماده شد، خاندان پیامبر رحمت برای «ابتهال» دعوت شدند و آنان نیز برای انجام «ابتهال» در محل حاضر شدند اما محاجه کنندگان از اقدام برای شرکت در «ابتهال» سرباز زدند و یعنی ابتهالی صورت نگرفت و لعنتی هم از خدا تَعَالَى متوجه کاذبان نشد؛ آن لعنتی که قرار بود دامن تمام کاذبان را بگیرد.

این که محاجه کنندگان چه افرادی بودند و چه هیبت و چه شوکتی داشتند و با چه خواری و چه نکبتی به حیاتشان ادامه دادند، در این ماجرا از اهمیت چندانی برخوردار نیست. هر فردی در عالم از این محاجه کنندگان باشد و خودش نظری بر آمدن و رفتنش بیندازد، با حقانیت خاتم پیامبران و خانواده او و نیز با حقانیت حقی آشنا می‌شود که برای آن «دعوت به ابتهال» صورت گرفته است و صد البته که این حقانیت با گوشت و پوست و خون او نیز آشنا می‌شود.

هدف کذاریهای دیگری برای ماجرای ابتهال

با وصفی که از واقعه «ابتهال» در آغاز این بحث گذشت، پس از اقدام برای «ابتهال» و حصول نتیجه یاد شده، این پرسش باقی می‌ماند که با صدور این فرمان و نزول این آیه و با حضور اصحاب «ابتهال» در محل «ابتهال» - و آن هم با حضوری عظیم و به یاد ماندنی - خدای حکیم و پیامبر رحمتش، بنای اثبات

و تبیین چه مطالب دیگری را داشته‌اند و چه هدف گذاری و یا هدف گذاریهای مهم دیگری را می‌توان برای این واقعه برشمرد؟!

اولین نتیجه‌ای که از این واقعه به دست می‌آید، تعریف حقی است که برای آن «ابتهال» صورت گرفته است. این «حق»، برای همگان به عنوان «حق» معرفی می‌شود.

دومین نتیجه‌ای که در این واقعه، در مقابل دید همگان قرار گرفت به گونه‌ای که هر نابینای معاندی نیز می‌توانست آن را ببیند و از روی چاره و یا بیچارگی آن را بپذیرد و شاید حتی اولین نتیجه، معرفی خانواده خاتم پیامبران و بلکه معرفی ذو القربای آن حضرت، نه و بلکه معرفی «القربای آن حضرت» است؛ کاری که همتهای بسیار دیگری برای آن، در جاهای دیگری غیر از این واقعه از سوی خاتم پیامبران صورت گرفته بود. با این روشنگری دیگر همه نه تنها باید بدانند که پیامبر خدا دختر دارد و دختر او سبب بقای نسل او تا همیشه است که او پسر و بلکه پسران نیز دارد و هم چنین باید بدانند که خانواده پیامبر رحمت، خانواده‌ای بی مثال در تمام عالم و نه فقط در کره خاکی است.

نتیجه بسیار مهم دیگر، معرفی این افراد به عنوان تنها افرادی است که در امت پیامبر رحمت ﷺ از «صادقان مطلق» به حساب می‌آیند؛ از صادقانی که هیچ اثری از کذب در آنان یافت نمی‌شود.^۱

چهارمین نتیجه، تعریف قدرت و علم و حکمت و رأفت و رحمت و غضب این خانواده است؛ خانواده‌ای که برای تمام عالمیان، سراسر رحمت و رأفت هستند.

صرف نظر از این که حقی که بر سر آن محاجه صورت گرفته چه حقی است، این آیه و آیات قبل و بعد از آن، برای خانواده پیامبر رحمت - که یک خانواده مثالی است - اثبات ولایت می‌کند و ثابت می‌کند که آنان همگی - از کم سن و سالشان گرفته تا پسران و سالشان - همه و همه، «ولی مؤمنان» و «مولای همگان» هستند و خدای حکیم ﷻ برای آنان حق اطاعت مطلق و هم چنین محوریت تنها جامعه‌ای را قرار داده که تنها جامعه الهی است.

این نتایج که شاید در میان نتایج این آیات گم باشد، هر یک می‌تواند نتایج بی‌شمار و به واقع بی‌شماری را به همراه داشته باشد که تلاش بر آن است تا گوشه‌ای از آنها نیز به نمایش گذارده شود؛ نتایجی که در این آیه و در این آیات، به صورتی بی‌نقاب و بی‌پرده ملاحظه و مشاهده می‌شود.

۱ در آینده این مباحث، علت این حصر و انحصار به خوبی روشن خواهد شد.

هم افزایی تعریفی میان این آیه و آیات دیگری از کتاب

«آیه ابتهال» و آیات قبل و بعد از آن، خبر از وقوع واقعه‌ای می‌دهد که این آیه تکلیف وقوع آن و چگونگی وقوع آن را مشخص کرده است. یعنی این آیه رابطه محکم و غیر قابل انکاری با عالم خارج و واقع دارد و از این جهت، امتیاز روشنی بر آیات دیگری دارد که از این ویژگی برخوردار نیستند.

فراموش نشود، خاتم پیامبران و خانواده او - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - تنها افرادی هستند که در ماجرای «ابتهال»، برای «ابتهال» حاضر شدند و این خانواده، خانواده‌ای هستند که به شهادت «آیه ابتهال» همگی صادق هستند و صادقان از مرضات خداوند تخطی نمی‌کنند. بنا بر این، این واقعه دقیقاً به همان صورت به انجام رسیده که خدای حکیم فرمانش را صادر کرده است. باز هم فراموش نشود که «آیه ابتهال»، فرمان «ابتهال» را صادر و کیفیت آن را نیز مشخص کرده است.

بدین ترتیب و از آن جا که ارتباط میان آیه و «واقعه ابتهال»، یک ارتباط کامل و مطابق و حتی بدون ذره‌ای مغایرت است، می‌توان از آن برای شناخت نکات مبهم بسیاری از آیات ولایت و امامت بهره برد؛ به ویژه آن که ارتباط این آیه با «واقعه ابتهال» به گونه‌ای است که تمام مشخصات و ویژگیهای آن واقعه در این آیه درج شده است. بنا بر این، میان این آیه و آیات ولایت و امامت، هم افزایی تعریفی نوشته می‌شود.

گوشه‌ای از دلالت‌های آیه ابتهال

«آیه ابتهال» به تنهایی دلالت‌های عظیمی دارد که فهرست کردن آنها به تنهایی نیز ممکن است بسیار به درازا انجامد، به ویژه آن که در هم افزاییها، دلالت‌های دیگری نیز به این دلالت‌ها اضافه می‌شود که همه به پای همین آیه نوشته می‌شود.

بر خلاف تصور بسیاری از آنان که در جامعه امامیه زندگی می‌کنند، دلالت‌های این آیه به بحث امامت خلاصه نمی‌شود بلکه در بحث توحید و معاد و حتی در بحث نبوت نیز مطالب بسیاری در این آیه وجود دارد که باید طرح شود و صد البته که این هم، تمام دلالت‌های «آیه ابتهال» نیست و بلکه گوشه بسیار کوچکی از آن هم به شمار نمی‌آید.

این آیه و کیفیت عملکرد پیامبر رحمت در خصوص این آیه و این واقعه، تبیین کننده بسیاری دیگر از آیات کتاب خداوند است؛ آیتی که در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی و

تاریخی و کلامی مطالبی را مطرح می‌کند. برای نمونه می‌توان به خانواده و روابط خانوادگی اشاره کرد که این آیه و این عملکرد، تعریف کننده بسیاری از این ضوابط و این رابطه‌هاست.

از آن جا که دعوت «ابتهال» بر اساس خانواده - خانواده انجام می‌شود و از آن جا که «آیه ابتهال» زبان گویای ماجرای «ابتهال» است و نیز از آن جا که خانواده پیامبر رحمت در «ابتهال» شرکت کردند، از این آیه می‌توان بسیاری از روابط خانوادگی را استخراج کرد؛ روابطی که شاید در هیچ آیه دیگری از آیات کتاب خدا، قابل دسترسی نباشد و یا با سختیهای بسیاری بتوان به آنها دست یافت.

باز هم از آن جا که دعوت «آیه ابتهال»، دعوتی بر اساس خانواده‌هاست و از آن جا که خانواده پیامبر رحمت حتماً از حاضران «ابتهال» هستند و نیز از آن جا که مقصود از این خانواده، پدران و مادران پیامبر رحمت و نیز زنان او نیستند، باید حکم کرد که پیامبر رحمت ﷺ دارای فرزند و بلکه دارای فرزندان است. یعنی بریده باد زبانی که با شنائت ابتری به پیامبر رحمت جسارت می‌کند و صد البته که این آیه و این واقعه، بهترین وسیله برای بریدن عملی این زبان در عصر خاتم پیامبران و هم‌چنین در سایر قرن‌ها و عصرهاست:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۱

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است، به درستی که ما به تو «الکوتر» را عطا کردیم. پس «نحر» کن و برای رب خودت «صلاة» بگزار. در حقیقت و به حق که این «شانی» تو است که حتماً «ابتَر» است.»

البته شاید در ابتدا به نظر نرسد که ارتباطی میان این آیات و «آیه ابتهال» وجود داشته باشد اما با توجه به آن چه گذشت، این ارتباط، ارتباطی تنگاتنگ است که باید مورد دقت بسیاری قرار گیرد.

کوتاهی در موردشان نزول آیه ابتهال

اگر «آیه ابتهال» به گوشه‌ای از مطالبی که مطرح شد نیز پرداخته باشد، این واقعه و آیه‌ای که از آن خبر می‌دهد، باید مورد توجه بسیاری قرار گیرد که با کمال تأسف خبری از این توجه در میان نیست.

از سوی دیگر، آنان که در صف مخالفان پیامبر رحمت و نیز در صف محاجه کنندگان آن حضرت

قرار داشته اند و قرار نیز دارند، در این خصوص ساکت ننشسته اند و دستشان را روی دست گذاشته اند.

خدای حکیم در آیات بسیاری از کتابش، از تحرکات یهودیان و یهودی زدگان و یهودی شدگان و مشرکان و منافقان و شائتان، به خصوص در سالها و ماهها و روزهای آخر عمر خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خبرها داده و آنان را به عنوان دشمن ترین دشمنان معرفی کرده است:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَسْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱

«بطور مسلم، یهودیان و مشرکان را دشمنترین مردمان نسبت به مؤمنان خواهی یافت و از نظر مودت نزدیکترین آنان را افرادی می یابی که می گویند ما نصاری هستیم. این به آن خاطر است که در میان آنان افرادی عالم و تارک دنیا وجود دارد و آنان در برابر حق، گردنکشی نمی کنند».

نمی توان پذیرفت که این دشمنان قسم خورده در قبال این آیه، با این وسعت از ذکر مسائل اعتقادی و به ویژه مسائل امامتی، ساکت و بی تفاوت باشند. یعنی باید پذیرفت که یهودیان و یهودی زدگان و یهودی شدگان و منافقان و شائتان و... قطعاً دست در دست هم با این آیه به مقابله پرداخته اند.

شاید برای ما روشن نباشد که این گروه از دشمنان، چگونه دشمنی خودشان را در «آیه ابتهال» به کار گرفته اند اما با اندکی تأمل روشن خواهد شد که آنان از هیچ اقدامی برای این منظور کوتاهی نکرده اند و بلکه تمام تلاش خودشان را به کار برده اند تا این آیه به آن دلالتها برسد که آنان برای آیه طراحی کرده بودند و یا دست کم، گویایی ویژه ای نداشته باشد.

یکی از بزرگترین و کارآترین اقدامهای مخالفان، ساخت شأن نزول برای این آیه بود. شأن نزول ارائه شده، «آمدن نصاری نجران به مدینه و بحث در خصوص حضرت مسیح» بود و این که آیا او پسر خدا هست یا نیست؟! این شأن نزول به آن اندازه در این خصوص جا افتاد که شاید بتوان ادعا کرد که حتی یک گوینده هم وجود ندارد که به جز این شأن نزول^۲ را برای این آیه مطرح کرده باشد؛ خواه همه مفسران و متکلمان با برهان به گفتن این شأن نزولها اقدام کرده و خواه این کار را از سوی خودشان و بدون هیچ استنادی انجام داده باشند.

این همه در حالی است که:

«آیه ابتهال» برای مقابله با اقدامها و محاجه هایی نازل شده است که در خصوص حق

۱ سوره مائده/۸۲.

۲ دقت شود که در این جا بحث شأن نزول است و نه مصداقی از مصداقهای این آیه.

محقق شده و برکسی نشسته استخلاف امیر ابرار در «غدیر خم»، صورت گرفته بود و میان این شأن نزول و شأن نزولی که برای این آیه مطرح می‌شود، فاصله‌ای به اندازه فاصله میان حق و باطل وجود دارد.

در واقع امر نیز اگر شأن نزول همین شأن نزول باشد، باید پذیرفت که:

«آیه ابتهال» ثبت قرآنی ماجرای استخلاف امیر مؤمنان، امیر ابرار، حضرت مولی علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت - که سلام خدا بر یکایک آنان باد - و ثبت قرآنی آن ماجرای است که در «غدیر خم» رخ داد. این ثبت قرآنی به صورت «قصص حق»، با دست قدرت خدای حکیم ﷺ تمام جزئیات آن واقعه را ثبت کرده است.

هدایت آیات کتاب خدا برای سال ابتهال

«آیه ابتهال» با «فاء» شروع شده و حکایت از آن دارد که این آیه به آیه و یا آیات قبل پیوسته است:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾^۱

آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ اولین آیه از این آیات نیست که به بحث در خصوص حضرت عیسی پرداخته است و «آیه ابتهال» نیز آخرین آنها نیست^۲. این آیات و به ویژه خود «آیه ابتهال» با تعبیری که در آنها به کار رفته، زمان «ابتهال» را نیز مشخص می‌کند.

در «آیه ابتهال» برای «ابتهال» یک پیش شرط گذاشته شده که قبل از حصول آن پیش شرط، ابتهالی هم در کار نخواهد بود. پیش شرط، عبارت آغازین آیه است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾.

بر اساس این پیش شرط، چند واقعه باید رخ دهد تا دعوت به «ابتهال» الزامی شود:

- ۱- افرادی چند باید به حضور پیامبر خدا ﷺ برسند.
- ۲- آنان باید با پیامبر خدا محاجه کنند.
- ۳- این محاجه باید در موضوع خاصی باشد که این موضوع می‌تواند هر موضوعی از موضوعهای اعتقادی باشد.
- ۴- در این خصوص، علم ویژه‌ای باید به خاتم پیامبران برسد.
- ۵- بعد از رسیدن این علم، دیگر جایی برای محاجه در این زمینه باقی نمی‌ماند.

۱- سوره آل عمران/ ۵۹ تا ۶۱.

۲- البته اگر چنانچه «آیه ابتهال» به این موضوع پرداخته باشد.

ادامه «آیه ابتهال» البته نشان می دهد که:

شرط و جزای آیه، تنها یک شرط و جزای صرف نیست و بلکه این شرط و جزا ضمن آن که شرط و جزاست، تاریخ «واقعه ابتهال» نیز هست و این تاریخ را با تمام جزئیات گزارش می کند و این مطلب چگونه امکان دارد، باید آن را از قلم قدرت خدای حکیم پرسش کرد:

«... فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ * قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...»^۱

«... پس ما لعنت خدا را بر کاذبان قرار می دهیم. به درستی که این همان قصه گویی حق است و هیچ معبودی به جز «الله» نیست و به درستی که «الله» خدای عزیز حکیم است. پس اگر آنان روی گردان شدند، پس به درستی که خداوند به مفسدان کاملاً آگاه است. بگو: ای اهل کتاب! به سوی کلمه ای بیابید که میان ما و شما یکی است...».

«هذا» ضمیر اشاره به نزدیک است. حال اگر چنانچه نظم نزول این آیات، همین نظم باشد، وقوع آیه: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» بعد از «آیه ابتهال»، خبر از آن می دهد که «آیه ابتهال»، «قصص حقی» است که در این آیه از آن خبر داده شده و اگر چنانچه نظم نزول، نظم مصحف نباشد، این ضمیر به «همین آیات» اشاره می کند و در این صورت، آیات قبل و بعد و از جمله خود «آیه ابتهال»، این داستان را به صورت «قصص حقی» گزارش می کند. در هر حال، «واقعه ابتهال» در این آیات، به خوبی گزارش شده است.

«قصص» جمع «قصه» و به مفهوم «قصه ها» است اما «قصص» مصدر و به مفهوم «قصه گفتن» و «قصه گویی» است. بر این مبنا، در این جا یک «قصه گویی حق» رخ داده که گوینده آن خداست. بنا بر این و با این دقت، باید حکم کرد که:

خدا ﷻ در آیات قبل از این آیه و به ویژه در «آیه ابتهال» - و شاید فقط در «آیه ابتهال» - داستان گروهی از بندگان را نقل کرده است که با پیامبر رحمت محاجه کرده بودند و محاجه آنان به ابتهال کشیده شده بود.

«آیه ابتهال»، از یک شرط و یک جزای شرط تشکیل شده که بخش جزای شرط آن، همان دستور «ابتهال» است. بنا بر این، در این آیه، دیگر خبری از داستان و نقل داستان نیست مگر آن که حکم شود که:

همین آیه با همین نظم و ترکیب و ترتیب، علاوه بر آن که کیفیت و زمان ابتهال را مشخص

می‌کند، از وقوع ابتهال و کیفیت آن نیز خبر می‌دهد؛ خبری که در آن شک و تردید و احتمال وجود ندارد.

وقتی این آیه خبر از آن دهد که ابتهال و یا دعوت ابتهال صورت گرفته، در واقع خبر از آن می‌دهد که شرط آیه نیز به وقوع پیوسته و یعنی خبر از آن می‌دهد که در باره موضوع محاجه، آن علم و آن اطمینان - که لازمه این ابتهال است - به پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾.

براین پایه‌ها، این آیه خبر از محاجه‌ای می‌دهد که با پیامبر رحمت در موضوعی صورت گرفته که آیه آن را مشخص کرده و آن موضوع، بنا به هدایت آیات پیشین، «حق» است.

«حق» در آیه: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ می‌تواند به «هر حق» و یا به «یک حق مشخص» اشاره داشته باشد. در حالت اول، علاوه بر آن که غیر خدا نیز به عنوان منشأ «حق» معرفی می‌شود، «آیه ابتهال» نیز به «یک حق مشخص» اختصاص می‌یابد و این هر دو، قابل پذیرش نیست و یعنی «الف و لام الحق» در این آیه، «الف و لام جنس» است و «هر حقی» را شامل می‌شود.

بنا بر این، «آیه ابتهال»، قاعده احتجاج در هر حقی را مشخص می‌کند. براین اساس، محاجه کنندگان در باره هر حقی با پیامبر رحمت محاجه کنند و پیامبر خدا به حدی ﴿مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾ برسد، بنا به امر خدای حکیم عَلَيْهِ السَّلَام، باید برای دعوت برای شرکت در «ابتهال» فراخوان دهد.

«علم» در عبارت: ﴿مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾ به «علم خاصی» اشاره دارد و این علم خاص، یا علم در خصوص موضوع مورد محاجه است و یا علم در خصوص محاجه کنندگان. در حالت اول باید پذیرفت قبل از آن که این علم به پیامبر خدا برسد او به محاجه با محاجه کنندگان پرداخته و صد البته محال است پیامبری که دیگران را از چنین محاجه‌ای نهی می‌کند، خودش به آن تن دهد:

﴿هَأَنْتُمْ هُوَ لَآءِ حَاجَّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۱

«گیریم که شما در چیزی محاجه کردید که در آن علمی داشتید پس چرا شما در چیزی محاجه می‌کنید که علمی به آن ندارید و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

بنا بر این، باید پذیرفت که:

علمی که در مرحله‌ای از محاجّه، برای پیامبر خدا حاصل می‌شود، علمی در خصوص محاجه کنندگان است.

خدای حکیم برای این علم، تعبیر «آمدن» را به کار برده و این به آن مفهوم است که در مرحله‌ای از محاجه، این علم «می‌آید» و با آمدن این علم - که علمی در خصوص محاجه کنندگان است - دیگر محاجه‌ای هم در کار نخواهد بود. بنا بر این، این مطلب نیز پذیرفتنی است که:

علمی که در این آیه از آن بحث شده و تعیین کننده زمان «ابتهال» است، علم به عدم نتیجه‌دهی محاجه با محاجه کنندگان است و یعنی علم به این حقیقت است که محاجه کنندگان زیر بار پذیرش حق نمی‌روند.

بعد از آمدن این علم، محاجه برای پیامبر رحمت دیگر جایز نیست و وقتی چنین قرار و قاعده‌ای را خدای حکیم تعریف کرده باشد، خودش نیز دیگر حجتی را در این خصوص، به صورت آیه‌ای از قرآن و یا به صورت وحی غیر قرآنی، نازل نخواهد کرد.

«آیه ابتهال» حتماً برای موضوع خاصی نازل شده اما این آیه یک قاعده و یک قانون همیشگی را تعریف می‌کند که در مورد هر حقی ممکن است پیش آید و صد البته که با پدید آمدن علمی که آیه به آن اشاره می‌کند، زمان محاجه در مورد آن حق به پایان و زمان «ابتهال» در مورد آن حق فرا می‌رسد.

نکته بسیار مهمی در این خصوص وجود دارد که نباید از نظرها و نگاه‌ها به دور ماند:

در آیه: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾ ضمیری که به محاجه کنندگان باز می‌گردد، یک ضمیر مفرد است (= مَنْ حَاجَّ) و در همان حال، ضمیری که از فراخوان محاجه کنندگان خبر می‌دهد یک ضمیر جمع مذکر مخاطب است (= تَعَالَوْا) و این در حالی است که دعوت برای شرکت در «ابتهال» به این افراد نیز خلاصه نمی‌شود و تمام خانواده‌های آنان را نیز شامل می‌شود (= أَبْنَاءَكُمْ، نِسَاءَكُمْ، أَنْفُسَكُمْ). این به آن مفهوم است که در مورد هر حقی یک محاجه بیشتر صورت نمی‌گیرد و هر محاجه دیگری توسط هر فرد و یا افراد دیگری قرار باشد در خصوص این حق صورت بگیرد، بر مبنای همین محاجه انجام می‌شود و یعنی برای هر حقی یک محاجه و در نهایت یک «ابتهال» بیشتر وجود نخواهد داشت و باز هم یعنی باب احتجاجی این گونه - حتی برای افرادی که از این واقعه خبری ندارند نیز - برای همیشه بسته می‌شود و آیه دیگری نیز در این خصوص نازل نخواهد شد.

این که در زمان محاجه و پس از آن، دیگر هیچ آیه‌ای در باره «حقی که محاجه ایتھالی بر آن انجام شده» نازل نمی‌شود، نکته بسیار مهم و در خور توجهی است. اکنون و اگر چنانچه به این نکته نیز توجه شود که حقی که بر آن احتجاج و ایتھال صورت می‌گیرد، می‌تواند هر حقی باشد که در مجموعه باورهای ایمانی جای دارد، نتیجه بسیار مهم دیگری حاصل می‌شود و آن این نتیجه است که:

«آیه ایتھال» زمانی نازل شده که دیگر در هیچ موضوع ایمانی - اعم از توحید و نبوت و معاد و امامت - هیچ آیه‌ای نازل نمی‌شود و یعنی این آیه زمانی نازل شده که «آیه اکمال» نازل شده و در آن از اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خدا از دین مخاطبان به عنوان اسلام، سخن گفته شده است:

«...الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۱

«... امروز کافران از دین شما مأیوس شدند. پس دیگر از آنان خشیت نداشته باشید و خشیت شما از من باشد. امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم تا این اسلام، برای شما دین باشد...».

بدین ترتیب و از آن جا که نزول این آیه به اتفاق همه اهل قبله، در «حجة الوداع» رخ داده است، به روشنی تمام و با قوت و قدرت هر چه تمامتر، حکم می‌شود که:

«آیه ایتھال» در حجة الوداع و یا پس از آن و یعنی در اواخر سال دهم هجری و یا اوایل سال یازدهم هجری نازل شده است.

مکان ایتھال

دستور «ایتھال» زمانی صادر شد که محاجه‌ها به جایی نرسیده و به طور طبیعی این علم برای پیامبر رحمت ﷺ حاصل شده بود که محاجه دیگر سودی ندارد.

در مورد مکان انجام این محاجه و این محاجه‌ها گزارشی به دست نرسیده است و شاید در نگاه اول، این گونه به نظر آید که این گونه محاجه‌هایی یا در خانه پیامبر رحمت به انجام می‌رسید و یا در مسجد.

از آن جا که حضور کافران در مسجد خالی از اشکال نمی‌باشد، برای این محاجه‌ها تنها یک جا

باقی می ماند و آن خانه پیامبر رحمت است.

این دو محل به یکدیگر پیوسته و به گونه ای به هم پیوسته بودند که یکی به حساب می آمدند و هیچ فاصله ای میان آنها وجود نداشت. دقت شود که این دو محل در همسایگی هم نبودند بلکه خانه پیامبر رحمت در مسجد بود و یک در به اصل مسجد و دری هم به بیرون مسجد داشت.

این خانه به این صورت باشد و یا به صورتی دیگر، این جا باشد و یا هر جایی دیگر، گنجایش داشته باشد و یا نداشته باشد، در هر صورت، خانه آن حضرت به دلایل بسیاری، مکان مناسبی برای ابتهال نیست. دقت شود که در ابتهال قرار است عذاب خدا نازل شود.

نه خانه پیامبر خدا ﷺ با عذاب الهی سختی دارد و نه مسجد آن حضرت و به هر ترتیب، این محل در جایی بیرون از مسجد و در حقیقت بیرون از خانه پیامبر رحمت خواهد بود.

در نگاه اول، دعوت «ابتهال»، دعوت عامی است که بر اساسش ممکن است همه اهل اسلام از یک سو و تمام محاجه کنندگان و خانواده های آنان از سوی دیگر، در آن حضور یابند. بنا بر این، مکان «ابتهال» باید گنجایش این جمعیت را داشته باشد.

در آن زمان - که آخرین ماه های حیات پیامبر رحمت بود - هیچ مکانی برای اجتماعها و انجام چنین اعمالی وجود نداشت تا در مورد مناسب بودن و نبودن آنها بحث شود.

پس از رحلت یا شهادت خاتم پیامبران، از مکانی برای اجتماع یاد می شود که با عنوان «سقیفه» شهرت یافته است. ادعا می شود که این محل، محلی برای اجتماعهای انصار بود. حال اگر چنانچه بر اساس ادعا، این مکان وجود خارجی هم داشت - که بر پایه شواهد بسیاری، ظن غالب نویسنده به ساختگی بودن این مکان و این عنوان است - در زمان پیامبر رحمت در هیچ اقدامی از این مکان استفاده نشده و این خود، یا برهانی بر عدم وجود چنین مکانی است و یا برهانی بر عدم اهلیت چنین مکانی برای حضور پیامبر خدا در آن است. به هر حال، باید پذیرفته شود که «ابتهال» در مکان دیگری انجام شده که باید انجام می شده است.

باید البته این موضوع را به خاطر سپرد که این «ابتهال» نباید در خانه یکی از مسلمانان انجام شود زیرا که بر اساس طرح «ابتهال»، نزول عذاب در محل «ابتهال» حتمی است و صد البته که در آیه مشخص نشده که این عذاب از چه نوع عذابی است.

گمان نشود که خدا ممکن است عذاب شونندگان را عذاب کند و در همان حال، صادقان را از عذاب نجات دهد. این مطلب روی کاغذ صحیح است و خدا قادر به انجام هر کاری هست اما بحث در

این است که آیا او این گونه نیز عمل می‌کند و یا چنین عملی را انجام نمی‌دهد؟

آیاتی که از عذاب اقوام گذشته خبر می‌دهد، خبر از آن می‌دهد که در هنگام نزول عذاب، پیامبران و امت مؤمن او باید از محل عذاب خارج می‌شدند. در مورد قوم لوط این گونه آمده است:

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ * قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تُهَ كَانَتْ مِنَ الْغَايِبِينَ * ... * إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^۱

«و چون فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما اهل این قریه را هلاک می‌کنیم زیرا ساکنان این قریه ستم پیشه بوده‌اند. او گفت: لوط در قریه است. آنان گفتند: ما خود بهتر می‌دانیم که چه افرادی در آنجا هستند. ما حتماً او و اهل او را نجات می‌دهیم به غیر از زن او که از به جا ماندگان در قریه است. ... ما حتماً بر اهل این قریه، به خاطر فسقی که همواره انجامش می‌دادند، رجزی را از آسمان نازل می‌کنیم».

در آیات دیگری از کتاب، هم زمان خروج حضرت لوط مشخص شده است و هم زمان نزول عذاب:

﴿فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ * وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَهُ هُوَ لَاءِ مَقْطُوعٍ مُصْبِحِينَ﴾^۲

«پس خودت با اهلت در پاسی از شب گذشته به راه بیفتید و به دنبال آنان، این سو و آن سو برو. مبادا که فردی از شما جا افتد و به همان گونه که به آن فرمان داده شده‌اید به حرکت در آیید. و ما در مورد آن امر ویژه برای او چنین حکم کردیم که دنباله آنان به هنگام صبح بریده باشد».

بنا بر این، محل اجتماع این دو گروه برای «ابتهال»، نمی‌تواند نه مسجد پیامبر رحمت باشد و نه خانه او و نه خانه هیچ یک دیگر از مسلمانان.

تنها مکانی که برای این کار مناسب بود، مکانی است که پیامبر رحمت برای اردوی جنگها از آن استفاده می‌کرد. این مکان، هم گنجایش این جمعیت را داشت و هم اهلیت لازم برای انجام این «ابتهال» را. این جا، جایی است در نزدیکی کوه احد.

۱ سوره عنکبوت/ ۳۱ تا ۳۴.

۲ سوره حجر/ ۶۵ و ۶۶.